جامعه مدنی
پرونده‌های کوچک برای تشکل‌های مردم‌نهاد

روایت عبدالحسین وهاب‌زاده از مدرسه طبیعت «کاوی کنج» که برای اولین بار در مشهد و در حوزه کودکان و محیط‌زیست فعالیت می‌کند

به صحرا رو...

طرح نو | سارا شمیرانی | «کودکی بچه‌های امروز گم شده است. بین قوطی کبریت‌های ۵۰، ۶۰ متری که کسی در آن نمی‌دود چرا که قرار نیست خوابِ ظهر، از سر همسایه بپرد. بچه‌ها حبس شده‌اند بین دیوارهای بتنی و سال‌هاست که مسیر خانه مورچه‌ها را گم کردند چرا که نه حیاطی هست و نه باغچه‌ای و نه زمینی برای خانه داشتن مورچه‌ها. بچه‌های امروز بلد نیستند از درخت بالا بروند و توت بکنند، چون درختی در همسایگی ندارند که بالا رفتن از آن را یاد بگیرند. برای همین هم نسل امروز و البته نسل آینده تنهایی و غریبگی با طبیعت را بیشتر از هر وقت دیگری یاد می‌گیرند و در انزوا و تنهایی بزرگ می‌شوند.» اینها را عبدالحسین وهاب‌زاده می‌گوید. مدرس ۶۹ ساله بوم‌شناسی که تمام سال‌های کودکی‌اش را در سبزوار گذرانده. او به احترام روزهای خوش کودکی‌اش و برای احیا کردن کودکی از دست رفته نسل امروز مدرسه طبیعت را برای اولین بار در مشهد افتتاح و تلاش می‌کند، عشق به طبیعت را بدون هر گونه آموزش و دیکته کردنی به بچه‌ها یاد بدهد. مدرسه‌ای که تنها ۹ ماه از افتتاح آن می‌گذرد اما قرار است به یاد بچه‌ها بیاورد که دنبال کردن حرکت ابرها وقتی روی یک خاک نرم دراز کشیدی چقدر می‌تواند لذت‌بخش باشد. برای همین هم «طرح نو» سراغ عبدالحسین وهاب‌زاده رفته و از او خواسته تا تمام اتفاقاتی که باعث شده به فکر تأسیس چنین مدرسه‌ای بیفتد را برای ما و شما روایت کند. روایتی که خواندن آن خالی از لطف نخواهد بود.

۱

کودکی‌ها باز هم به یاد می‌مانند؟

مدرسه طبیعت برای اولین بار است که با این نام در کشور ما تأسیس شده اما تجربه اینچنینی و با عنوان‌های مختلف مثل مدرسه جنگل، سال‌هاست که در کشورهای مختلف وجود دارد و بیش از هزار تا از این مدارس در سوییس و آلمان ساخته شده است. چنین تجربه‌ای اما برای اولین بار و در مشهد، با یک پیش‌زمینه قبلی که مربوط به دوران کودکی‌ام می‌شد، تأسیس شد. دورانی که در آن بدون هیچ‌گونه محدودیتی در طبیعت سرگرم بودم و می‌توانستم ساعت‌ها سر خم کرده به آب‌های یک حوض خیره شوم و بازی ابرها را در آن نگاه کنم. دورانی که برای مورچه‌ها خرده‌نان می‌ریختم و ساعت‌ها منتظر می‌شدم تا مسیر لانه‌شان را یاد بگیرم. چیزهایی که از بچه‌های امروز دریغ شده و به آنها این امکان را نمی‌دهد که در آپارتمان‌های کوچکشان عشق‌ورزی به طبیعت را یاد بگیرند. در سال ۸۲ در مجموعه‌مقالاتی به نام «بوم‌شناسی علم عصیانگر» مقاله‌ای منتشر کردم با عنوان «کودکی به یاد مانده» که در آن به اثرات تجربه طبیعت در کودکی اشاره می‌کرد. اثراتی که کاملا دیرپاست و تا سال‌های سال در ذهن همه باقی می‌ماند و بر همه استعدادهای عاطفی، شناختی، حرکتی و مهارت‌ها تأثیر دارد. بعد از انتشار این مقاله بود که خواستم کار جدی‌تری در این رابطه انجام دهم. به همین دلیل کتاب کودک و طبیعت را ترجمه و سفرهایی برای کودکان در طبیعت را آغاز کردم.

۲

یک عمر وارونه عمل کردیم

من بیش از ۴۰ سال مدرس بوم‌شناسی بوده و با دانشجویان سروکار داشته‌ام. از خیلی قبل‌تر مسأله‌ای ذهنم را درگیر کرده بود. من متوجه انحرافی در سیستم آموزشی شده بودم و همین آزارم می‌داد. انحراف درواقع این است که ما به جای این‌که در کودکی افراد را علاقه‌مند به طبیعت و در بزرگسالی آگاه به اهمیت آن کنیم، سعی داریم که به کودکان آموزش و آگاهی بیشتر بدهیم و بزرگسالان را نسبت به طبیعت و محیط‌زیست علاقه‌مند و متعهد کنیم، کاری که بزرگسالی برای آن بس دیر است. این کودک است که تا ۱۲ سالگی باید طبیعت را حس و لمس کند تا عشق به آن در وجودش ببالد. باید جانور را لمس کند، حرکت بادها و باران و ابرها را درک کند. باید از نزدیک درختان و صداها را کشف کند. این تجربه‌ها بدون‌شک تجربه‌های عمیقی برای کودک خواهد بود و تا آخر عمر او را همراهی می‌کند. همان‌طور که یک تحقیق نشان می‌دهد که ۹۶ درصد افراد، فارغ از مرد یا زن بودن یا این که به کدام کشور تعلق داشته باشند، طبیعت را جزو تاثیرگذارترین مکان‌های دوران کودکی خود می‌دانند و از خاطرات آن همیشه یاد می‌کنند. درواقع آنچه که علم نشان می‌دهد این است که باید به افراد در کودکی عشق به طبیعت داد و در نوجوانی و بزرگسالی آموزش اما سیستم آموزشی ما برعکس عمل می‌کند. سعی می‌کند به کودکان با دیکته کردن این که زباله ریختن کار بدی است و ما باید حیوان‌ها را دوست داشته باشیم، یاد بدهد که طبیعت‌دوستی چیز خوبی است و برعکس بزرگسالان را بدون هیچ آموزشی نسبت به طبیعت حساس کند. همه سعی ما آن شده که از بچه‌ها، دانشمندان کوچکی بار بیاوریم که همه چیز را می‌دانند و در هر چیزی سررشته دارند. در صورتی که مسیر، باید چیز دیگری می‌بود. بچه‌ها باید در طبیعت رها می‌شدند تا با کشف و کاوش و تخیل کودکانه خویش، عشق به طبیعت در وجودشان بپرورد و آنگاه در سنین بعد مفاهیم مختلف به آنان آموزش داده شود. با همین تفکر بود که مدرسه طبیعت برای اولین بار در مشهد ساخته شد.

۳

بالا رفتن از درخت که ایرادی ندارد

متاسفانه امروزه خیلی از والدین فکر می‌کنند که خاک آلوده است. حیوان خطر دارد. بالا رفتن یک بچه از درخت ممکن است به او آسیب وارد کند اما متاسفانه والدین نمی‌دانند که بودن در طبیعت چه نعمتی است و این مسائل هیچ کدام ایرادی ندارد. تماس با جانوران تا چه اندازه می‌تواند به کودک اعتماد به نفس و سلامت روانی دهد و او را محکم بار بیاورد. به نظر شما این غمگین نیست که مادری به خاطر دیدن یک موش یا ترسیدن از یک سوسک فرزندش را سقط می‌کند؟ ما به شدت نیازمندیم که مدرسه طبیعت جدی گرفته شده و حق کودک برای تجربه کردن مستقیم و خودانگیخته طبیعت به‌عنوان یک حق طبیعی به رسمیت شناخته شود. اگر در پیشینه کسانی که در رابطه با محیط‌زیست فعالیت‌های جدی دارند و مدافع آن هستند، مطالعه کنید، خواهید دید که همگی در کودکی خود چنین تجربه‌هایی را داشته‌اند.

۴

آموزش دادن به بچه‌ها قدغن

در حال حاضر «ان‌جی‌او»های زیادی وجود دارد که در رابطه با محیط‌زیست و کودکان فعالیت می‌کنند اما باز هم محور فعالیت‌ها بر مبنای آموزش است. آنچه که کودک نیاز دارد، حضور مداوم و مستمر در طبیعت و در کنار دیگر بچه‌ها و بازی‌های سرخوشانه و خیال‌پردازانه است، بی‌آن که نیازی به آموزش مفاهیم مختلف محیط زیستی در این سنین باشد. برای همین هم مدرسه طبیعت تأسیس شد و استقبال دراین‌باره به‌حدی بوده که خیلی از استان‌ها تصمیم گرفتند به تأسیس چنین مدرسه‌ای اقدام کنند. شهرهایی مثل اصفهان، اهواز و حتی شهرهای کوچک‌تر مثل تربت‌حیدریه در حال حاضر تلاش می‌کنند تا مدرسه طبیعت داشته باشند؛ جایی که در آن کودک یاد می‌گیرد با استفاده از تجربه خود و بدون هیچ گونه امر و نهی و به صورت خودانگیخته در طبیعت غرق شود و کاوش کند و با حواس پنجگانه‌اش با محیط پیرامونش در بیرون مأنوس شود. با این بازی‌ها، استعدادهای حسی کودک رشد پیدا می‌کند، مهارت‌های اجتماعی‌اش بسط می‌یابد و می‌تواند با ترس‌ها و واهمه‌های خود کنار بیاید.

۵

شکارچی‌ها هم عاشق طبیعتند اما راه را گم کرده‌اند

واقعیت این است که کودک تا سن ۶ سالگی یکسری از ارزش‌های خاصی در ارتباط با طبیعت را تجربه می‌کند. مثلا ارزش‌های منفی گرایانه، تسلط‌جویانه و ابزاری وجه غالب رابطه‌اش با طبیعت هستند. از ۶ تا ۱۲ سالگی ارزش‌های انسان‌گرایانه، دانش‌ورزانه و زیباشناسانه را می‌فهمد و از ۱۲ سالگی به بعد تفکر اخلاقی‌تر، انتزاعی‌تر و مفهومی‌تر پیدا می‌کند. اگر فرد در همه این مراحل از تربیت علمی درست برخوردار بوده و چنین احساس‌هایی را تجربه کند، شانس آن را خواهد داشت که یک شهروند شایسته زمین به حساب آید. به‌زعم من حتی یک شکارچی که در طبیعت برای شکار یک حیوان می‌گردد و تا آن را نیابد و به زمین نیندازد، آرام نمی‌گیرد نیز یک عاشق طبیعت است اما دریغ که این عشق یک عشق تلطیف ناشده و منحرف است. مثل عاشقی که نمی‌تواند عشقش را درست به معشوق ابراز کند و گاه با او خشونت می‌کند. شکارچی باید بداند که برای لذت بردن از حیوان راه‌های بسیار دیگری نیز هست که به کشتن حیوان منجر نمی‌شود. یک عکس زیبا گرفتن از آن نیز درواقع نوعی به دام انداختن اوست بدون آن که آن را روی زمین بیندازد. اگر روزی هم در گذشته شکار می‌توانست توجیهی داشته باشد و چنین در چشم همگان محکوم نباشد امروز که جمعیت حیات‌وحش ما تا به این حد کاهش یافته و شکار آنها باعث انقراض می‌شود باید دست از این کار کشید. ما باید این عشق به طبیعت را در مسیر سازنده‌ای هدایت کنیم و آن چیزی که نیاز داریم همان تجربه کودکی و سپس استعلای آن عشق و علاقه اولیه در سنین بالاتر از طریق آموزش ارزش‌های والاتر طبیعت و محیط زیست است اما به یاد داشته باشید که باید انحراف عشق او را برطرف کرد نه آن که با خودِ عشق درافتاد.

۶

شهرهای ما دوستدار کودک نیستند

آنچه که برایم اهمیت دارد و درباره آینده مدرسه طبیعت همیشه به آن فکر می‌کنم این است که ما مدرسه طبیعت را به‌عنوان یک مفهوم نگاه کنیم نه صرفا یک نهاد. به این معنا که سعی کنیم در هر جایی از شهرمان این کمبود را جبران کنیم. حتما قرار نیست ما مدرسه‌ای با این عنوان داشته باشیم. شهرداری می‌تواند در بخشی از پارک‌ها، محلی را اختصاص دهد که سامان انسانی نداشته باشد و به صورت طبیعی این امکان را فراهم کند که بچه‌ها راحت خاک‌بازی کنند، جانوران را بشناسند و حتی گل بکنند و کسی آنها را از هیچ کاری منع نکند و مدام هم سعی نکنند به بچه‌ها یاد بدهد که این کار خوب است یا این گونه گیاهی این اسم را دارد. یعنی همه چیز خیلی طبیعی و بدون هیچ اجباری. بچه‌ها در آن رها باشند. حتی مدرسه‌ها هم باید تلاش کنند که چنین فضاهایی را در خود ایجاد کنند. در مورد مدرسه طبیعت مشهد آموزش و پرورش و حتی شهرداری هم از این مسأله حمایت کرده‌اند اما به اندازه کافی نیست. بعد از این که چنین مفهومی حمایت شد حالا باید در قالب نهادهای مختلف حتی بخش خصوصی هم به آن ورود کند و خیرین به آن بپیوندند. کما این که در حال حاضر خیرین زیادی هستند که با ما همکاری می‌کنند و این همه استقبال برای ما هم غافلگیرکننده است. خیرین زیادی پیش ما می‌آیند و اعلام می‌کنند که حاضرند زمین‌شان را برای این کار وقف کنند یا منابع دیگری را در اختیار ما قرار دهند. همانطوری که ما خیرین مدرسه‌ساز داریم، خیرین زیادی هم هستند که در رابطه با مدرسه طبیعت فعالیت می‌کنند و علاقه‌مند هستند که چنین ایده‌ای در کشور گسترش پیدا کند. در مورد آینده مدرسه طبیعت هم امیدوارم که هر کسی که به نوعی با تربیت بچه‌ها سروکار دارد، حقِ حضورِ کودکان در طبیعت را به رسمیت بشناسد و برای آنها کاری کند. اگر کمی دقیق شویم، متوجه می‌شویم که شهرهای ما در حال حاضر به هیچ عنوان دوستدار کودک نیستند. به محض این که کودک می‌خواهد وارد چمن شود، باغبان سوت می‌زند و اجازه کار به او نمی‌دهد. از طرفی محله‌ها از بین رفته و بچه‌ها بازی‌های کودکانه ندارند. هیچ گیاه و جانوری در خانه‌ها وجود ندارد. در آپارتمان‌ها اگر حیاطی هم وجود داشته باشد، مدیر ساختمان با محدودیت اجازه می‌دهد که بچه‌ها در آن بازی کنند چرا که نباید مزاحم همسایه‌ها شوند. همه اینها به ظاهر ساده است اما برای نسل آینده یک فاجعه به حساب می‌آید، برای نسلی که دست‌وپاچلفتی و ترسان از محیط بار می‌آید و عشق به طبیعت ندارد. برای این نسل اگر در آینده به اندازه یک کتابخانه هم از عشق به طبیعت حرف بزنیم، نمی‌توانیم روی آن تأثیر بگذاریم.

۷

ما در دوره بیداری محیط زیستی هستیم

شاید برای شما این سوال به وجود بیاید که چرا امروز ما بیش از هر دوره دیگری با مشکلات محیط‌زیستی دست به گریبان هستیم. مگر نه این که امروز همان افرادی که کودکی خود را در طبیعت گذراندند باعث این همه مشکل و تخریب شده‌اند، پس بودن در طبیعت چه اهمیتی دارد، وقتی ما تا این حد مشکل محیط زیستی داریم و کسی عشق‌ورزی به طبیعت را یاد نگرفته است؟ عبدالحسین وهاب‌زاده در این باره می‌گوید: بخشی از وضع تخریب امروز محیط‌زیست ناشی از توسعه است و ارتباطی با علاقه‌مندی افراد به طبیعت و گذشته آنها ندارد. اگر سی سال پیش بحثی در مورد احداث سد پیش می‌آمد همه با آن موافقت می‌کردند چرا که به فکر توسعه بودند. مردم در یک مرحله‌ای که کشور قرار است توسعه فیزیکی پیدا کند، ترجیح می‌دهند راه داشته باشند تا جنگل. ترجیح می‌دهند سد داشته باشند تا درخت و هر چیزی که بخواهد در این راه مانع شود را برخلاف توسعه می‌بینند اما بعد که این مرحله توسعه گذشت تازه آلودگی‌ها نمود پیدا می‌کند، زباله‌ها زیاد می‌شود، دریاچه‌ای با عظمت ارومیه خشک می‌شود و مردم انگار که بیدار شده باشند، متوجه می‌شوند که توسعه‌ای از این دست چه بر سر زندگی آورده است. با همین بیداری است که «ان‌جی‌او» تشکیل می‌شود و رئیس جمهوری کشور اعلام می‌کند که یکی از دغدغه‌های اصلی‌اش محیط است و یک بیداری همگانی ایجاد می‌شود. به هر حال واقعیت این است که جامعه در یک مرحله از توسعه همه چیز را تخریب کرده و به ظرایف زندگی اهمیت نداده اما حالا هشدارها را می‌فهمد و سعی می‌کند آن را دوباره از نو بسازد.

نگاه ۱

مدرسه و آموزش عشق به محیط‌زیست

محمد درویش
فعال محیط‌زیست

مدرسه طبیعت درواقع تلاشی است برای این که فرزندان این مملکت به‌خصوص بچه‌های ۵ تا ۹ ساله، به‌طور خودانگیخته عاشق مواهب طبیعی و جذب موهبت‌های سرزمین‌شان شوند. تلاشمان این است، همان‌طور که آنها وقتی کلماتی مثل پدر، مادر، مهربانی و عشق را می‌شنوند و احساس مثبتی پیدا می‌کنند، با شنیدن کلماتی چون درخت، زمین، آب، هوا، بلوط و هوبره هم به جای حس بد، حس خوشایندی را تجربه کنند و یادشان باشد که خلق این محیط‌زیست و این جانوران حکمتی داشته و ما باید تلاش کنیم که همه زیستمندان از موهبت زندگی در خورشان بهره‌مند شوند. این سواد محیط‌زیستی است که کمک می‌کند مردم یاد بگیرند چطور در عین این که نیازهای طبیعی‌شان را مرتفع می‌کنند، محیط‌زیست را هم دوست داشته باشند و از آن حفاظت کنند. ما فکر می‌کنیم این نقصی بود که نظام آموزشی داشت و توانایی حفاظت از محیط‌زیست را در کنار همه توانایی‌ها به دانش‌آموزان و مدیران آینده ارایه نمی‌کرد. ما فکر می‌کنیم تجربه طبیعت درقالب مدرسه طبیعت می‌تواند این تلاش را شروع کند که بچه‌ها نیم‌روز در طول هفته بتوانند به محیط طبیعی بروند و تحت نظارت مربی خودشان از نزدیک موهبت‌های طبیعت را لمس کنند. در این زمینه با سازمان محیط‌زیست هم هماهنگی کردیم که بچه‌ها بتوانند از محیط‌های حفاظت‌شده حیات‌وحش و مناطق طبیعی دیگر دیدن کنند و ضمن آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیمی که می‌بینند، لحظات فرح‌بخشی را در طبیعت تجربه کنند.

ما پیش‌بینی کردیم که نظام آموزش و پرورش به سمت نظام مدارس جم (مدارس جامع محیط‌زیست) تغییر جهت دهد. قرار نیست درس‌های جدید مثل درس محیط‌زیست به درس‌هایشان اضافه شود بلکه قصد داریم ۵۶ هزار معلم با کمک سازمان محیط‌زیست و NGOها آموزش ببینند و هر کدام یک تسهیلگر محیط‌زیست شوند. به این معنا که معلمان علوم، ریاضی، تاریخ و... ضمن درس دادنشان به مثال‌های محیط‌زیستی بپردازند و بچه‌ها از این طریق به‌طور غیرمستقیم درگیر مباحث و ملاحظات اخلاقی محیط‌زیستی شوند. هدفمان این است که در پایان دوره متوسطه که بچه‌ها دیپلم می‌گیرند یاد بگیرند متناسب به اقلیمشان چه روش زیستی را انتخاب کنند که هم طبیعت سرزمین‌شان را حفظ کنند و از آن لذت ببرند و هم نیازهایشان را تأمین کنند. بنابراین تصمیم داریم که این دوره‌های محیط‌زیستی را هم برای معلم‌ها و هم والدین بچه‌ها برگزار کنیم. همچنین یک پکیج آرمانی داریم که سازه‌های مدارس جم هم محیط‌زیستی شوند. یعنی مدارسی که از مواد پلاستیکی استفاده نمی‌کنند و بدون کاغذ آموزش می‌بینند و از مبدأ تفکیک زباله را یاد می‌گیرند. همچنین لازم است برای مدارس شیرآلات هوشمند تهیه شود و فضای سبزی که با کمترین میزان آبیاری دستی بتوانند فضایی محیط‌زیستی را برایشان بسازند. همچنین بچه‌ها یاد می‌گیرند از حیوانات و پرندگان کنارشان حفاظت کنند و به آنها آزار نرسانند و این مجموعه کاملی می‌شود که رفتارشان هم با توجه به سازه‌ای که در آن هستند در راستای حفاظت از محیط‌زیست است.

ما پیش‌بینی کردیم که با حضور خیرین مدرسه‌ساز و اسپانسرهایی که وجود دارد و پیشگامی مدارس غیرانتفاعی به‌تدریج این مدارس را در کشور گسترش دهیم. الان ۳۰ مدرسه محیط‌زیستی در تهران و برخی از شهرها فعالیت می‌کنند و علاوه‌بر آن موسسات خصوصی هم فعال هستند.

با توجه به این که هم آقای فانی و هم خانم ابتکار اراده کرده‌اند که این اتفاق بیفتد و آقای حدادعادل هم قول داده‌اند نهایت تلاش‌شان را برای این ماجرا انجام دهند، دورنمای مثبتی داریم. امسال در مهرماه، ۶۰ مدرسه جامع محیط‌زیستی در مقاطع پیش‌دبستانی و متوسطه اول و دوم و در دخترانه و پسرانه راه‌اندازی می‌کنیم و بعد از آسیب‌شناسی و بررسی عملکرد با بهبود منشور مدارس این ایده را در سطح کشور اعمال می‌کنیم

نگاه ۲

کاستن فاصله کودکان با طبیعت

محمد قائم‌پناه | مدیر مدرسه طبیعت

من سال‌ها در حوزه محافظت از محیط‌زیست فعالیت کرده‌ام و همواره این حوزه برایم دارای اهمیت بسیاری بوده است. از این‌رو بود که مایل بودم کاری اساسی و ریشه‌ای برای حفاظت از آن انجام دهم. این امر اما تنها زمانی محقق شد که با دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده، استاد دانشگاه و بوم‌شناس برخورد کردم و با ایشان در این زمینه صحبت کرده و طی مشورتی که داشتیم، ایده مدرسه طبیعت شکل گرفت. دکتر وهاب‌زاده پس از سال‌ها تدریس در دانشگاه و انجام کار تحقیقاتی، به کار در حوزه کودکان روی آورده بودند و با بچه‌ها کار می‌کردند. در این زمان ایشان کتاب «کودک و طبیعت» را ترجمه کرده بودند که حاصل تحقیق ۱۲ تیم پژوهشی درخصوص ارتباط کودکان با طبیعت بود. به این ترتیب بر آن شدیم تا این ایده را عملیاتی کنیم. واقعیت این است که ۷۵ درصد از بچه‌های ما ساکن شهرها هستند و با طبیعت برخورد ندارند. این کودکان وقتی بزرگ می‌شوند، حسی نسبت به طبیعت و فضای اطراف خود ندارند و از این‌رو ما با وجود این تعداد دانشجوی فارغ‌التحصیل در حوزه محیط‌زیست نتوانستیم موثر باشیم. چرا که با وجود این تعداد دانشجو، ما باید لشکری از فعالان محیط‌زیست می‌داشتیم و به همین دلیل باید این کار را از کودکی آغاز کرد. سن طلایی ارتباط با طبیعت براساس تحقیقات انجام گرفته، بین ۵ تا ۱۱ سال است که اگر در این زمان کودکان با طبیعت ارتباط داشته باشند، آن عشق و علاقه واقعی و اصیل در آنها شکل خواهد گرفت. به این ترتیب ما در این مدرسه بچه‌ها را به مزارع و باغات می‌بردیم تا فاصله‌شان با طبیعت کم شود.

در برخی فرهنگسراها و جاهای دیگر، به این شکل است که به کودکان جمع‌آوری زباله از روی زمین را می‌آموزند و این که در سالم‌سازی محیط اطرافشان شریک باشند که البته این کار برای سنین بالای ۱۲ سال است. اما ما تنها می‌خواهیم بچه‌ها شاد باشند. در آن فضا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و از کثیف‌شدن نترسند. به‌این ترتیب پس از بررسی‌های گسترده به مرکز رشد فناوری کشاورزی رفتیم و آنها زمینی در اختیار ما گذاشتند و ما توانستیم در چهارم دی‌ماه سال گذشته این مدرسه را راه‌اندازی کنیم. البته شایان ذکر است که به غیر از مرکز رشد فناوری کشاورزی، سایر سازمان‌ها به سختی و با کندی کار ما را پیش بردند. درحال‌حاضر هم از تهران، اصفهان، اهواز، گیلان و مازندران و سایر شهرها، گروه‌هایی آمده‌اند تا از تجربیات ما در راه‌اندازی چنین مرکزی استفاده کنند. اما آنچه در این راستا دارای اهمیت است، تاثیرات چنین مدرسه‌ای است که باید در چند سطح مورد بررسی قرار گیرد. سطح اولیه این است که بچه‌ها از فضای بسته آپارتمان به فضای آزاد می‌روند، به شوق آمده و دیگر دوست ندارند حتی به خانه بازگردند. دومین بخش این است، بچه‌ای که تا پیش از این توانایی فیزیکی خاصی نداشته و اغلب بازی‌هایش به صورت نشسته بوده، از روی درخت و نردبان طنابی بالا می‌رود و فعالیت حسی- حرکتی‌اش بهبود می‌یابد. از سویی تعاملات و مهارت‌های اجتماعی گسترده‌تری خواهد داشت و به درک بهتری از خود می‌رسد. درعین‌حال رفتار درست با حیوانات، گیاهان و سایر موجودات را پیدا می‌کند که این امر در آینده‌اش بسیار موثر خواهد بود و به همین دلیل هم امیدوارم در چنین فضایی امکان فعالیت گسترده برایش فراهم شود و در تمام شهرها چنین مدرسه‌ای تأسیس شود، کودکان هم نحوه صحیح مواجهه با طبیعت را بیاموزند و بدانند که شادی و داشتن روان آسوده حق آنهاست.